

## حوادث

## در پرتگاه رفیق کشی رخ داد

# ماجرای شعله‌های سرکش «جنایت‌سیاه»

**سید خلیل سجادپور** - هنوز بیست و نهم اردیبهشت در سالنامه ۱۴۰۱ ورق نخورده بود که شعله‌های سرکش آتش در تاریکی جاده تایباد-خواف، تعجب‌راندگان عبوری را برانگیخت. برخی پدال ترمز را می فشردندو بانگ‌های حیرت‌انگیز دوباره به‌مسیر خود ادامه می دادندو بعضی دیگر دود سیاهی را به‌نظاره می‌نشستند که بر فراز آسمان خودنمایی می کرد. در این هنگام بود که یکی از رانندگان در کنار جاده ایستاد و با پای پیاده به سوی پرتگاهی در فاصله حدود ۲۵ متری جاده رفت که شعله‌های آتش از آن جازبان‌می کشید. او با دیدن خودرویی که هنوز در آتش می سوخت بلافاصله با امدادگران آتش‌نشانی و پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و ماجرای سقوط خودرویی به پرتگاه را گزارش داد که دود سیاه آن فضای جاده را احاطه کرده بود. طولی نکشید که خودروهای آتش‌نشانی و نیروهای پلیس راه عازم جاده مرزی در نزدیکی روستای «کرات» شدند. هیچ‌گونه حفاظ یا نگهدارنده‌ای در کنار جاده نبود و خودرو پس از طی مسافتی حدود ۱۵۰ متری از محل معروف به پار کینگ خاکی در پرتگاهی با شیب تند واژگون شده بود. نیروهای آتش‌نشان بی درنگ وارد عمل شدندو عملیات اطفار آغاز کردند، اما ناگهان در میان دوده‌های غلیظ، جسد راننده جوان نمایان شد که پشت فرمان خودرو به‌طور کامل

قاضی جعفر صدیقی (دادستان عمومی و انقلاب تایباد) در باره این حادثه هولناک آغاز شد تا علت دقیق این سقوط مرگبار مشخص شود. بررسی‌های نامحسوس نشان داد که متوفی جوان ۳۵ ساله‌ای به‌نام نصرا... است که بنا به اظهارات همسرش، چند ساعت قبل از وقوع حادثه واژگونی از روستا به مقصد تایباد و به منظور خرید گوسفند از خانه خارج شده‌در مسیر، خودروی پژو ۴۰۵ او به پرتگاه سقوط کرده‌است.

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است هنوز بررسی‌های قضایی در باره این ماجرا ادامه داشت که حدود یک هفته بعد و با اعلام شکایت رسمی خانواده متوفی، معمای پیچیده «سقوط مرگبار» به کلافی سر درگم تبدیل شد و آرام‌آرام رنگ و بوی جنایت گرفت، چرا که برخی از نزدیکان راننده سوخته‌در شعله‌های آتش، از مردی سخن گفتند که روز حادثه به‌همراه نصرا... از منزل وی خارج شده بود و آن‌ها به اتفاق یکدیگر به طرف تایباد رفته بودند، اما اکنون از آن رفیق صمیمی نصرا... هیچ خبری نبود...

با اعلام این شکایت، تحقیقات قضایی در این پرونده آشکار و از همسر متوفی بازجویی شد. او در میان اظهارات خود و به‌طور تلویحی به حضور «علیرضا-ب» (دوست همسرش) در

کند به همین دلیل هم به اتفاق یکدیگر از خانه خارج شدیم، اما در مسیر، او مرا در کنار کارواش پیاده کرد تا خودروام را تحویل بگیرم. سپس با هم جداحافظی کردیم و او به طرف تایباد رفت. این اظهارات در حالی معمای «سقوط مرگبار» را پیچیده تر کرد که برادران متوفی مدعی بودند آن‌ها خودشان گوسفند دارند و خرید گوسفند توسط برادرشان از تایباد، بسیار مشکوک و غیر قابل باور است. این گونه بود که «خدیجه» (همسر متوفی) و «علیرضا-ب» (دوست متوفی) با صدور قرار قانونی از سوی مقام قضایی روانه زندان شدند تا بررسی‌های بیشتری در باره زوایای پنهان این حادثه مشکوک به جنایت، صورت گیرد.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، در حالی که هنوز تحقیقات برای کشف راز شعله‌های سرکش آتش در سقوط وحشتناک به پرتگاه کنار جاده، ادامه داشت با صدور دستوروی ویژه از سوی مقامات قضایی استان خراسان رضوی، قاضی‌علی اکبر احمدی نژاد (قاضی سابق ویژه قتل عمد مشهد) ماموریت یافت تا قدم در تاریخانه این ماجرای مشکوک به «جنایت‌سیاه» بگذارد و تحقیقات قضایی را

در دلبیز‌های تاریک آن ادامه دهد. با صدور این دستور، قاضی باتجربه پرونده‌های جنایی او در میان اظهارات خود و به‌طور تلویحی به

چند روز بعد در حالی که مقام قضایی چشم به جمله‌ای از برادر متوفی دوخته بود که «فرزندم به من گفت آن روز «علیرضا» در خانه زن عمو بود، ولی زن عمو گفت: به کسی نگوییم!» از سر هنگ کار آگاه جواد شفیع زاده (رئیس پلیس آگاهی استان خراسان رضوی) خواست تا گروهی از کارآگاهان زبده جنایی را برای بررسی این پرونده به تایباد اعزام کند. به این ترتیب گروهی از کارآگاهان کارآزموده به سرپرستی سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) در هشتمین روز از ماه آبان به طرف تایباد حرکت کردند و در کنار قاضی احمدی نژاد قرار گرفتند.

چند روز بعد در حالی که مقام قضایی چشم به جمله‌ای از برادر متوفی دوخته بود که «فرزندم به من گفت آن روز «علیرضا» در خانه زن عمو بود، ولی زن عمو گفت: به کسی نگوییم!» از سر هنگ کار آگاه جواد شفیع زاده (رئیس پلیس آگاهی استان خراسان رضوی) خواست تا گروهی از کارآگاهان زبده جنایی را برای بررسی این پرونده به تایباد اعزام کند. به این ترتیب گروهی از کارآگاهان کارآزموده به سرپرستی سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) در هشتمین روز از ماه آبان به طرف تایباد حرکت کردند و در کنار قاضی احمدی نژاد قرار گرفتند.

در این میان سروان سلیمانی (افسر پلیس آگاهی تایباد) نیز به گروه کارآگاهان پیوست

تا دامنه عملیات‌های پلیسی گسترده‌تر شود. طولی نکشید که صدهای اطلاعاتی و تجزیه‌و تحلیل‌های کارشناسی با حضور مستقیم مقام قضایی و کارآگاهان اعزامی در محل سقوط خودرو و بازدید‌های میدانی از صحنه حادثه آغاز شد و فرضیه وقوع «جنایت‌سیاه» به اثبات رسید. شاهدان، مطلعان و افراد مرتبط با این ماجرا یکی پس از دیگری احضار شدند و مقابل قاضی احمدی نژاد قرار گرفتند. کارآگاهان پلیس آگاهی نیز در سوی دیگر ماجرا به دنبال جمع‌آوری اسناد و دلایل محکمه‌پسندی بودند که در لابه‌لای اظهارات متهمان یا در گوشه و کنار تحقیقات میدانی خودنمایی می کرد. ادامه گزارش روزنامه خراسان حاکی

است هنوز روشنایی روز در پیله تاریک شب فرو نرفته بود که به‌دستور مقام قضایی دومتهم پرونده «جنایت‌سیاه» از زندان به محل بازجویی منتقل شدند و زیر گبار سوالات تخصصی و فنی قرار گرفتند. قاضی باتجربه پرونده‌های جنایی که ابتدا با طرح سوالات انحرافی، هر کدام از متهمان را در چاله‌های تناقض گویی انداخته بود، ناگهان اولین برگ از تحقیقات محرمانه را روی میز قضاوت گذاشت و به‌سرنخ‌هایی از پنهان کاری‌های او (همسر مقتول) در وقوع «جنایت‌سیاه» اشاره کرد که به برادر شوهرش گفته بود «نذر کرده‌ام که همسرم سالم به منزل بازگردد!» و سپس پرسید آیا می‌دانستی قرار است برای همسرت حادثه‌ای رخ دهد؟ «خدیجه» که انتظار چنین جمله‌ای رانداشت در یک لحظه دچار استرس و نگرانی شد و با چشمانی گریان گفت: وقتی همسرم از خانه بیرون رفت، «علیرضا» به‌سوی من آمد و گفت: «دیگر شوهرت رانمی‌بینی!»...

این همان جمله‌ای بود که مقام قضایی انتظارش را می‌کشید. به همین دلیل قایقی بعد «علیرضا-ب» نیز در حالی که توسط سروان اسماعیل عظیمی مقدم (افسر اعزامی از پلیس آگاهی خراسان رضوی) در تنگنای بازجویی‌های فنی قرار گرفته بود مقابل مقام قضایی ایستاد که ناگهان همسر مقتول فریاد زد «بگو!

دیگر چه چیزی را التکامی کنی؟ شش‌ماه‌است که فرزندانم را ندیده‌ام!»... بنا بر گزارش روزنامه خراسان، علیرضا (متهم اصلی پرونده) که با دیدن اوضاع آشفته خدیجه، همه‌راه‌های گریز را بسته می‌دید به ناچار لب به اعتراف گشود و راز شعله‌های سرکش «جنایت‌سیاه» افاش کرد. او گفت: همسر مقتول مدام از من درخواست می‌کرد تا نصرا... را از میان بردارم. او مدعی بود شوهرش مردی خشن است که او را کتک می‌زند! من هم که به‌منزل دوستم رفتم و آمد می‌کردم از این ماجرا بسیار ناراحت شدم و نقشه قتل او را کشیدم. روز حادثه به‌خانه نصرا... رفتم و به‌او گفتم قصد دارم چند گوسفند از تایباد خریداری کنم و سپس ادامه دارم چون خودروی تو پژو است به من کمک کن تا گوسفندان را از تایباد به روستا منتقل

### اختصاصی خراسان



کنیم! و این گونه او را به همراه خود به جاده بردم. زمانی که طبق نقشه و برای استراحت در کنار جاده توقف کردیم فاصله اندکی تا پرتگاه داشتیم. به‌او گفتم تو خودرو را کمی جلوتر ببر تا من هم پشت سپارک کنم!

زمانی که او در لبه پرتگاه توقف کرد سر اغش رفتم و در حال گفت‌وگو، خودروی او را روی دنده ۱ گذاشتم. او در اندکی جوانی عجلول و بی دست و پا بود به همین دلیل کنار شیشه سمت راننده ایستادم و در حین گفت‌وگو ناگهان دستم را بر دم و خودرو را استارت‌زدم چرا که سوئیچ روی خودروی خاموش قرار داشت. در این لحظه خودرو تکانی خورد و به ته پرتگاه سقوط کرد. وقتی پایین رفتم دیدم او پشت فرمان بی‌هوش است. چند بار فندک را روشن کردم، ولی نتوانستم خودرو را آتش بزنم! در یک لحظه چشمم به ادکلنی افتاد که درون خودرو بود. آن را برداشتم و روی صندلی ها ریختم و سپس با فندک خودرو را به آتش کشیدم. سپس سوار خودروی خودم شدم و خیلی سریع به منزل با جناقم دریکی از روستاهای خواف رفتم که همسر م آن جا بود و این گونه همه حوادث را طبیعی جلوه دادم و چنین وانمود کردم که از مرگ دوستم اطلاعی ندارم!...

بر اساس گزارش روزنامه خراسان، در حالی که شب از نیمه گذشته و روز بعد در تقویم ورق خورده بود، این پرونده جنایی به نتیجه رسید و هنگامی که خورشید انوار طلایی خود را در بیان‌های اطراف جاده خواف-تایباد گسترانیده بود، علیرضا به محل وقوع «جنایت‌سیاه» هدایت شد و چگونگی رفیق کشی را در حضور قاضی علی اکبر احمدی نژاد و کارآگاهان اعزامی از پلیس آگاهی خراسان رضوی و افسران آگاهی تایباد بازسازی کرد.

## سرقت ۷ میلیاردی دزد تکر و از تجهیزات

## دکل‌های مخابراتی

این که یک متهم سابقه دار در این سرقت‌ها نقش دارد که با تکمیل تحقیقات خود و پایش نامحسوس، این سارق تکر و راهنگام اقدام به سرقت تجهیزات مخابراتی به دام انداختند. وی ارزش تجهیزات دکل‌های مخابراتی را بیش از هفت میلیاردیال ذکر کرد.

این مسئول انتظامی در ادامه از دستگیری چهار سارق کابل برق و کشف ۴۷ فقره سرقت در عملیات‌های پلیس در طرح مبارزه با سرقت در این شهرستان طی ۲۴ ساعت گذشته خبر داد.

## قتل مرد بلال فروش با چاقوی مشتری در گردنه قوچک

جوان بلال فروش مواجه شدند که بر اثر ضربه چاقوا ز ناحیه قلب زخمی شده و به قتل رسیده است.

بررسی‌های اولیه تیم جنایی نشان داد، مقتول در گردنه قوچک با یکی از مشتری‌های خود به دلایلی نامشخص درگیر شده‌و در این نزاع، هدف یک ضربه چاقوا ز ناحیه قلب قرار گرفته‌است. این نزاع، هدف یک ضربه چاقوا ز ناحیه قلب قرار گرفته‌است. تحقیقات بیشتر مشخص کرد، قاتل پس از ارتکاب جنایت با خودروی شخصی خود متواری شده‌است که بازپرس پرونده دستور بازبینی دور بین‌های مدار بسته اطراف صحنه قتل را برای شناسایی مرد جنایتکار صادر کرد.

تحقیقات درباره این پرونده از سوی محمدتقی شعبانی، بازپرس ویژه قتل شعبه دهم دادسرای امور جنایی ادامه دارد و کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی همچنان در حال ردیابی قاتل هستند.

خبرسان روزنامه صبح‌ایران

شنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۱  
شماره ۱۴۴۴، ۲۱۰۷۲

در امتداد تاریکی

## کلامی که یک زندگی را سوزاند!

کلام نسنجیده و شوخی بی‌جای شوهر خواهرم در باره این که همسرم را با زنی غریبه در خیابان دیده‌است، نه تنها زندگی ام را متلاشی کرد بلکه از من یک بیمار روحی ساخت و عشق و اعتماد را به گونه‌ای از بین برد که همسر بالاخره زنی تبعه خارجی را به عقد موقت خودش درآورد...

به گزارش روزنامه خراسان، زن ۶۲ ساله با بیان این که مدتی قبل با وساطت پدرم به زندگی مشترک بازگشته‌ام در باره سرگذشت تأسف‌بار خود به مشاور و مددکار اجتماعی طبرسی شمالی مشهد گفتم: سال‌ها قبل زمانی که من دختری در دسال بودم پدرم به مشهد مهاجرت کرد و در منطقه گلشهر ساکن شدیم. آن زمان زمین‌های حاشیه شهر کشاورزی بود و پیشرفتی نداشت. پدرم نیز برای خرید و فروش زمین‌های کشاورزی بنگاه املاک راه‌اندازی کرد و خیلی زود به درآمد بالایی رسید. با آن که پدرم مرد مهربانی بود، اما به بهانه این که پسری ندارد تا گوشه تابوتش را بگیرد با زن جوان دیگری از دواج کرد. در آن هنگام من در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کردم و مدام اشک‌ها و نفرین‌های مادر مرا می‌دیدم که چگونه با کینه و نفرت ناله می‌کرد؛ چرا که آن زن را عامل نابودی زندگی‌اش می‌دانست.

چند سال بعد من با پسر خاله‌ام از دواج کردم و صاحب دویسر شدم. «رجب» شوشارک بود و درآمد بسیار خوبی داشت به طوری که در مدت کوتاهی خانه و مغازه خرید، ولی من که با اشک‌ها و نفرین‌های مادرم بزرگ شده بودم حساسیت خاصی در باره همسرم داشتم که او نیز بر سر من هوو نیارود، حتی با به دنیا آمدن دو دختر و یک پسر دیگرم، این حساسیت کم‌نشد به گونه‌ای که دیگر زبان‌دا طرافیانم شده‌بودم. خلاصه در این شرایط روزی برای عید دیدنی به منزل خودم رفتم. شوهر خواهرم با آن که می‌دانست من تا چه حد در باره رجب حساس هستم هنگام احوال‌پرسی گفت: احوال آقا رجب چطور است؟ گفتم در مغازه‌اش مشغول کار است. با تعجب به چشمانم خیره شد و گفت: همین یک ساعت قبل او را در داخل فضای سبز میدان سز دیدم که با زنی جوان و زیاده دیگری کنار هم نشست‌ه‌اند و این همه لگال‌قلیم از حرکت ایستاد و همه گریه‌ها و ناله‌های مادرم را مقابل چشمانم عبور کرد. خیلی زود و با بهانه‌ای از خانه خواهرم بیرون آمدم و به طرف مغازه همسرم رفتم، اما فقط شاگردان او مشغول کار بودند و به هر جایی که فکر می‌کردم سر زدم، اما رجب را پیدا نکردم. شب وقتی همسرم به خانه بازگشت مشاخره سختی بین ما شروع شد، به طوری که برای اولین بار در زندگی مشترک مرا کتک زد و سپس من و فرزندانم را به خانه مادر شوهرم برد و خودش به تنهایی به خانه بازگشت. از آن روز به بعد حساسیت‌های من بیشتر شد تا جایی که هر رفتار و گفتار او را به ازدواجش با یک زن دیگر ارتباط می‌دادم. شوهر خواهرم وقتی ماجرای دعوی‌ما را شنید به‌همراه مادر شوهرم به خانه آمد و با عذرخواهی از من گفت: آن حرف‌ها فقط یک شوخی ساده بود و من هیچ وقت رجب را بز ن دیگری ندیده‌ام! ولی این ماجرا حس عجیبی بود که مانند خوره به جانم افتاده بود حالا دیگر کار هر روز من تعقیب رجب بود و به چیز دیگری نمی‌انديشيدم حتی فرزندانم را به حال خودشان رها کرده بودم و تنهامی خواستم مچ همسرم را بگیرم. رجب که می‌دانست من او را تعقیب می‌کنم بارها سوگند خورد که زن دیگری در زندگی‌اش نیست، ولی من حرف‌هایش را باور نمی‌کردم تا این که بالاخره رجب مادرش را به خانه ما آورد که از من مراقبت کند؛ چرا که دیگر به دلیل سوء ظن‌های من حتی همکارانش او را مسخره می‌کرد که زبده وجود این من فقط اشک من ریختم و نگران‌بودم. یک شب زمانی که همسرم دیر به خانه آمد با کمک دویسر بزرگ‌ترم او را با چوب و چماق کتک زدیم که دیگر دیر به خانه نیاید! اما آن شب همسرم از خانه خارج شد و دیگر بازنگشت. اوضاع زندگی ما کاملاً به هم ریخت و من با فرزندانم تنها ماندم اگر چه با اجاره مغازه‌های همسرم روزگار می‌گذرانیدم، اما فرزندانم ترک تحصیل کردند و دیگر به مدرسه نرفتند. از سوی دیگر من هم دچار افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی شده‌بودم به همین دلیل دویسر بزرگم همواره مر از نذر و ناز بزشک می‌بردند. در این شرایط باز هم من از هر کسی که می‌شناختم سراغ رجب‌رامی گرفتم، اما نه برای خودش بلکه می‌خواستم بفهمم که با زن دیگری ازدواج کرده‌است یا خیر! خلاصه آن قدر این رفتارها را تکرار کردم که رجب به دلیل تهمت‌ها و جلوگیری از آبرو ریزی بیشتر، زنی تبعه خارجی را به عقد موقت خودش درآورد و دیگر سراغی از من و فرزندانم نگرفت. چند سال از این ماجرا گذشت تا این که روزی پدرم به‌طور اتفاقی رجب را در فروشگاهی دیده‌و با او صحبت کرده‌بود. بالاخره با وساطت پدرم من و رجب باهم آشتی کردیم و او بعد از اتمام عقد موقت آن زن تبعه خارجی، نزد ما بازگشت، اما دیگر نمی‌دانم با این روح‌وروان فرسوده و اعتماد از دست‌رفته چه کنم که این گونه زندگی‌ام را متلاشی کرد و آینده فرزندانم را نیز به نابودی کشاند. کاش شوهر خواهرم چنین شوخی بی‌جایی رانمی‌کرد...

گزارش خراسان حاکی است بررسی‌های روان‌شناختی و اقدامات مشاوره‌ای در باره این ماجرا با صدور دستورای از سوی سرگرد جواد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی) در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شد.

**ماجرا واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی**

**رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر بیان کرد:**

## ۱۳ استان درگیر سیل و آب‌گرفتگی

**امداد رسانی به بیش از ۷۵۰ نفر در ۷۲ ساعت گذشته**

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر از امداد رسانی به بیش از ۷۵۰ نفر در حادثه سیل و آب گرفتگی در ۷۲ ساعت گذشته خبر داد.

به گزارش جام جم آنلاین، مهدی ولی‌پور در این باره گفت: ۱۳ استان اصفهان، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، سمنان، فارس، کهگیلویه و بویر احمد، گلستان، لرستان و یزد در ۷۲ ساعت گذشته تحت تاثیر بارش شدید باران و وقوع سیل و آب گرفتگی بودند. وی با بیان این که امدادگران هلال احمر در ۳۶ شهرستان شامل ۵۳ منطقه (شهر: ۹، روستا: ۲۵، مشاورینشین: ۱۷، محور:

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر از امداد رسانی به بیش از ۷۵۰ نفر در حادثه سیل و آب گرفتگی در ۷۲ ساعت گذشته خبر داد.

به گزارش جام جم آنلاین، مهدی ولی‌پور در این باره گفت: ۱۳ استان اصفهان، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، سمنان، فارس، کهگیلویه و بویر احمد، گلستان، لرستان و یزد در ۷۲ ساعت گذشته تحت تاثیر بارش شدید باران و وقوع سیل و آب گرفتگی بودند. وی با بیان این که امدادگران هلال احمر در ۳۶ شهرستان شامل ۵۳ منطقه (شهر: ۹، روستا: ۲۵، مشاورینشین: ۱۷، محور:

## جاساز ۱۷ کیلوشیشه

## در خودروی "لیفان"

**کرمانی** - فرمانده انتظامی رودبار جنوب از کشف یک محموله صنعتی شیشه با دستگیری یک سوداگر مرگ‌خبر داد. به گزارش خراسان، سرهنگ کوهستانی اظهار کرد: نیروهای انتظامی رودبار جنوب به دنبال دریافت خبری مبنی بر فعالیت سوداگران مرگ در زمینه جابه جایی یک محموله

شیشه جاسازی شده در یک دستگاه خودروی لیفان

بلافاصله با هماهنگی مقام قضایی وارد عمل شدند.

وی گفت: ماموران ضمن استقرار در محور اصلی این شهرستان، این خودرو را متوقف و در بررسی از آن ۱۷ کیلو مواد مخدر صنعتی از نوع شیشه کشف

کردند که به طرز بسیار ماهرانه‌ای جاساز شده بود.